

رفع تعارض از آیات ناظر بر صلح و جنگ

زهره اخوان مقدم *

محیا پوریزدان پناه کرمانی **

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۵/۰۱

چکیده

آیات قرآن متناسب با شرایط عصر نزول که ۲۳ سال به طول انجامید دستورالعمل جامعی از صلح در روابط خارجی تعریف می‌کند؛ به گونه‌ای که این برنامه راهبردی در شرایط صلح و جنگ هم سو با فطرت و عقل بشر بدون هیچ تعارضی می‌باشد؛ ولی تحلیل‌های برخی جوامع اسلامی سبب انحرافات در این برنامه یکپارچه شده است؛ لذا، لازم است با تحلیل دیدگاه مفسرین در رفع تناقض از آیات مشکله صلح نظر اسلام درباره صلح شرافتمندانه تبیین شود. پیرو این هدف در این مقاله با روش گردآوری کتابخانه‌ای و شیوه تحلیلی-توصیفی سعی شده است به رفع تناقض ظاهری از آیات ۵۸، ۶۱ و ۶۲ سوره انفال و آیه ۳۵ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرداخته شود. شاخصه به‌دست‌آمده بیانگر آن است که صلح از دیدگاه اسلام منوط به آن است که: ۱. کافر تمایل راستین به انعقاد صلح داشته باشد و مصلحت در پذیرش صلح باشد؛ ۲. در صورت احتمال خیانت با توکل بر خدا دعوت صلح را استجابت کنند ولی در صورت وجود دلایل قطعی مبنی بر نقض عهد از جانب کفار، مسلمانان پیمان خود را با اعلام قبلی بشکنند.

کلیدواژه‌ها: جنگ، معاهده، صلح، قرآن، نسخ.

* استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسؤل). Dr.zo.akhavan@gmail.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم. Pourmahya@chmail.ir

مقدمه

یکی از معجزه‌های قرآن مسأله «عدم اختلاف و تضاد در آیات آن» می‌باشد. قرآن کریم با وجود اینکه در طول ۲۳ سال و در دوران یرتلاطم و رویدادهای ضدونقیضی مثل مکه و مدینه حضر و سفر، صلح و جنگ... نازل شده است هیچ تعارضی در آن دیده نمی‌شود. قرآن خود از این ویژگی چنین خبر می‌دهد: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء/۸۲). خداوند در این آیه شریفه توصیه می‌کند که در آیات قرآن هر حکمی که نازل می‌شود آن را به همه آیات چه مکی و چه مدنی چه محکم و چه متشابه عرضه کنید تا روشن شود که هیچ اختلافی بین آنها نیست (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۹/۵). برخی برخلاف نص آیه شریفه قرآن را بدون یک کل منسجم مورد مطالعه قرار می‌دهند. از این رو ادعای تناقض در آیات را مطرح می‌کنند (دره حداد، ۱۴۰۲: ۳۰۷؛ گلذیهر، ۱۴۱۳ق: ۴). از سوی دیگر مفسرین و اندیشمندان قرآنی تحت عنوان آیات مشکل سعی در رفع تناقض ظاهری کرده‌اند. در مسأله صلح برخی با روی آوردن به مسأله نسخ، اصالت صلح را امری منسوخ پنداشتند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۹۹/۳؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۲۹۷/۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۱۱۷۸/۲). برخی دیگر با رد تناسخ بحث صلح با ادله‌ای سعی در جمع آیات به‌ظاهر متناقض کردند (تقفی تهرانی، ۱۳۵۶: ۱۴/۵؛ میبیدی، ۱۴۱۲: ۱۹۶/۹، طبرسی، ۱۴۱۳: ۱۶۲/۹؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۳۶۷/۲؛ ابن جزئی، ۱۴۱۶: ۲۸۴/۲؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۴۸۹/۲۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۱۷/۹؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۳۱۷/۵؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۸۰/۲۱؛ حسینی

شیرازی، ۱۴۲۴: ۳۵۲/۲؛ قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۰۲/۹؛ طنطاوی، بی‌تا: ۲۴۸/۱۳؛ سمرقندی، بی‌تا: ۲۹/۲۰؛ ابوزهره، بی‌تا: ۳۱۷۹/۱۳؛ ابن‌العربی، بی‌تا: ۱۴۴/۶). از طرفی بیان شروط به‌ظاهر متناقض در انعقاد پیمان صلح یا نقض قرارداد در آیات قرآن سبب ایجاد دیدگاه‌های مختلف تفسیری از آیات شده است به‌گونه‌ای که شائبه تناقض در آیات صلح مطرح شده است. کتاب‌هایی که در باب صلح نگاشته شده است بیشتر صلح و هم‌زیستی در قرآن بر طبق روایات و فقه اسلامی، احکام هم‌زیستی با کافران، اصالت صلح یا جنگ از دیدگاه فقهای امامیه و اهل سنت را بررسی کردند و آیات مشکل صلح را به‌طور تفصیلی واکاوی نکردند. مقاله «آیات عفو و صفح» از عفارزاده که در آن به بررسی دیدگاه تفسیری موافقان و مخالفان نسخ آیه ۱۹۰ سوره بقره که به عفو و صفح با اهل کتاب اختصاص دارد پرداخته است؛ اما ناظر به موضوع مقاله حاضر نیست و به بررسی آیات به‌ظاهر متناقض صلح پرداخته نشده است. از این رو در این مقاله به‌منظور رفع تعارض از آیات صلح بعد از مفهوم‌شناسی آیات ۵۸، ۶۱ و ۶۲ انفال و آیه ۳۵ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم به بررسی دیدگاه مفسرین در رفع تناقض از آیات فوق‌الذکر و نقد دیدگاه مفسرین پرداخته شده است.

آیات قرآن ناظر بر موضوع روابط خارجی

خداوند متعال شرایط و ضوابط روابط دیپلماتیک مسلمانان با کفار را طی آیات جهاد و صلح تبیین کرده است. در این مقاله که بررسی آیات مشکله صلح است بر روی آیات ۵۸، ۶۱ و ۶۲ سوره مبارکه انفال و آیه ۳۵ سوره مبارکه محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم مطالعاتی

آفات ظاهری و باطنی است (فیومی، ۷۷۰: ۲۸۷/۲؛
فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۶۶/۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲:
۴۲۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۸۹/۱۲). امر به صلح در
این آیه بعد از غلبه ترس بر سپاه ابوجهل به سبب قوی
بودن اراده سپاه پیامبر در برابر سپاه قریش ظاهر شد و
رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم با علم به احوال سپاه
حریف، شخصی را نزد سپاه قریش فرستاد تا آنها را
دعوت به صلح کند که با وجود تمایل برخی از
سپاهیان، این درخواست با مخالف ابوجهل روبه‌رو شد
و جنگ بدر با پیروزی سپاه اسلام به پایان رسید
(طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۸۰/۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۹/۹؛
مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۹۸/۷).

۲. نهی از سستی در صلح بر طبق آیه ۳۵ سوره محمد
صلی الله علیه و اله وسلم

در آیه ۳۵ سوره محمد صلی الله علیه و اله وسلم خداوند به
تشریح صلحی می‌پردازد که با انعقاد آن منافع مسلمین
به خطر می‌افتد. خداوند در این آیه می‌فرماید:

﴿فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ
وَلِلَّهِ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكَ أَعْمَالَكُمْ﴾ «پس شما مسلمانان
سست نشوید و مشرکین را به صلح و صفا دعوت
مکنید در حالی که شما پیروز و دست بالا یید و خدا با
شما است و هرگز پاداش اعمالتان را کم نمی‌کند.»

«تَهِنُوا» از واژه «وهن» به معنای ضعف در
خلقت یا اخلاق است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۸۷)
که در اینجا مراد آیه ضعف روحی است (قرشی، ۱۴۱۲:
۲۵۶/۷) و جمله «تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ» عطف است بر «لَا
تَهِنُوا» از این رو معنای «لَا تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ» را
می‌دهد (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۴۸/۱۸).

به منظور رفع تناقض با تکیه بر آراء مفسرین به عمل
آمده است. به طور مثال در آیه ۶۱ سوره انفال که به
آیه صلح شهرت دارد خداوند خطاب به پیامبر اذن به
صلح با کفار را می‌دهد ولی در آیه ۳۵ سوره محمد
صلی الله علیه و اله وسلم مسلمانان را از صلح و سستی در
برابر دشمن منع می‌کند. از این رو برخی مفسران در
رفع تناقض ظاهر بین دو آیه شریفه قائل به نسخ شدند
و برخی با رد ادله آنها به جمع دو آیه پرداخته‌اند؛ یا در
آیه ۵۸ سوره انفال خداوند امر به نقض قرارداد صلح
در صورت خوف از دشمن کرده است ولی در جای
دیگر در آیه ۶۲ سوره انفال امر به صلح در صورت
خدعه دشمن کرده است که مفسرین با ادله این به رفع
تناقض پرداخته‌اند. در وهله نخست به منظور فهم آیات
به بیان معانی و مفهوم‌شناسی کلمات کلیدی آیات
مدنظر پرداخته می‌شود سپس با بیان دیدگاه مفسرین
آیات مشکل صلح مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. امر به صلح طبق آیه ۶۱ سوره انفال

در قرآن کریم صلح به عنوان یک اصل کلی حاکم بر
روابط بین‌المللی معرفی شده است. خدا در بیان این
استراتژیک می‌فرماید:

﴿وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ «و اگر به صلح گراییدند، تو [نیز]
بدان گرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست.»

«وَ إِنْ جَنَحُوا... فَاجْنَحْ» جمله شرطی و از ماده
«جَنَح» به معنای میل است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸/۳؛
راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۰۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴:
۴۲۸/۲؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۱۷/۲). «سَلْم» در کتب
لغت به معنای صلح، ضد جنگ، اسلام، بری بودن از

۳. امر به شکستن عهد در صورت ترس از خلف وعده

دشمن بر طبق آیه ۵۸ سوره انفال

قرآن کریم ادامه صلح را در صورت وجود سوءظن قطعی به وعده دشمن، صلح ذلیلانه می‌داند و امر به نقض عهد می‌کند. آیه ۵۸ سوره انفال در این راستا می‌فرماید:

﴿وَأِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ﴾ «و چنانچه از خیانت‌کاری گروهی (از معاهدین خود) سخت می‌ترسی در این صورت تو نیز با حفظ عدل و درستی، عهد آنها را نقض کن، که خدا خیانت‌کاران را دوست نمی‌دارد.»

«تَخَافَنَّ» از مصدر «الخوف» به معنای ترس از امری زشت و ناپسند از روی علامت مظنون یا معلوم می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۰۳). در تفاسیر در معنا اصطلاحی واژه خوف آمده است: (علامت‌هایی از اینکه امری خطرناک و لازم الاحتراز در شرف وقوع است ظاهر شود) (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۱۳/۹). «خِيَانَةً» از مصدر الخون به معنای شکستن عهد و امانت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۰۵؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۱۸۴/۲). این آیه در شأن قوم بنی‌قینقاع نازل شده است. این طایفه در جنگ بدر عهد خود را نقض کردند و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در نیمه شوال سال دوم هجرت بعد از بیست و چند روز از واقعه بدر به سوی آنان لشکر کشید (طوسی، ۱۳۷۲: ۸۵۰/۴).

۴. امر به انعقاد قرارداد صلح در صورت خدعه دشمن

بر طبق آیه ۶۲ سوره انفال

قرآن انعقاد صلح را در شرایطی که سوءظن به دشمن از روی حدس و گمان باشد را جایز می‌داند. آیه ۶۲

سوره انفال در تبیین این دستورالعمل سیاست خارجه می‌فرماید:

﴿وَإِنْ يَرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ﴾ «و اگر دشمنان به فکر فریب دادن تو باشند البته خدا تو را کفایت خواهد کرد، اوست که به نصرت خود و یاری مؤمنان تو را مؤید و منصور گردانید.»

«خدعه» به معنای مکر و حيله است. در فرهنگ لغت لسان العرب آمده است: بیان کردن چیزی برخلاف آنچه پنهان است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۶۲/۸) و در اصطلاح به معنای فریب دادن فرد به گونه‌ای که قرائن و شواهد مکر از طرف مقابل پنهان باشد (مغنیه، ۱۴۲۴: ۵۰۳/۳؛ عاشور، بی‌تا: ۱۵۰/۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۹۱/۱۱). در این آیه شریفه ضمیر خطاب متوجه پیامبر است و ضمیر غایب در «یریدوا» و «یخدعوا» کفاری می‌باشند که خداوند امر به صلح با آنها را در قسمت «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ» داده است و در ادامه آیه پیامبر را حتی در صورت خدعه دشمن با یادآوری کفایت خدا بر امور بندگان امر به انعقاد قرار داد صلح می‌کند.

دیدگاه مفسرین فریقین بر رفع تناقض از آیه ۶۱ سوره

انفال و آیه ۳۵ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

خداوند در آیه ۶۱ سوره انفال، پیامبر را به استجاب دعوت صلح با کفار در صورت تمایل کفار امر می‌کند ولی در آیه ۳۵ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مسلمانان را از سستی و صلح با کفار منع می‌کند. از این رو مفسرین براساس دیدگاه‌های تفسیری خود به رفع تناقض ظاهری دو آیه پرداخته‌اند.

ضعیف و فردی به نام «احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی» که مجهول است و چون نتیجه هم تابع احسنّ روایت است؛ پس سند این روایت معتبر نیست (استادی، ۱۳۸۳: ۷۴).

ب. روایاتی که نسخ آیه صلح را نقل می‌کنند خبر واحد هستند و خبر واحد به اتفاق دانشمندان علوم قرآنی در نسخ آیه خبر حجت نیست (صبحی صالح، ۱۴۱۳: ۲۳۷؛ خوبی، بی تا: ۲۰۶).

در بررسی محتوایی روایات، همان‌طور که در ادامه بیان می‌شود، سیاق آیات بیانگر آن است که وجوب امرونهی در دو آیه مذکور مربوط به شرایط و مصالحه‌ای می‌باشد. از این رو نسخ آیه ۶۱ سوره انفال با آیه ۳۵ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مردود است؛ زیرا نسخ آیه در صورتی محقق می‌شود که حکم آیه منسوخ بیانگر ظهور و استمرار در قانون داشته باشد که با نزول قانون بعدی ملغی شود و اگر حکم از اول محدود و موقت باشد، لغو آن حکم، نسخ محسوب نمی‌گردد (صبحی صالح، ۱۴۱۳: ۲۶۷؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۲۴۷/۲).

عدم نسخ آیات ۶۱ سوره انفال و ۳۵ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ناظر بودن هر یک به شرایط خاص

برخی صاحب‌نظران علوم قرآنی پیرو این اصل که برای تحقق نسخ باید میان آیه ناسخ و منسوخ تعارض حقیقی وجود داشته باشد (الزرقانی، بی تا: ۷۰/۲) و اگر دو آیه قابل جمع باشند نسخ محسوب نمی‌شود، با رد نسخ دو آیه فوق‌الذکر، رویه جمع را پیش‌گرفته‌اند (تقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۱۴/۵؛ میبیدی، ۱۴۱۲: ۱۹۶/۹).

برخی مفسرین معتقد به نسخ آیه هستند و برخی برخلاف دیدگاه قائلین به نسخ، بر این باورند که دو آیه فوق‌الذکر هر یک منطبق بر شرایطی هستند و از قاعده نسخ پیروی نمی‌کنند. در ادامه دیدگاه‌های مفسران بررسی می‌شود.

۱. نسخ آیه ۶۱ سوره انفال با آیه ۳۵ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

سیوطی از سدی نقل کرده است که آیه ۶۱ سوره انفال با آیه ۳۵ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسخ شده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۹۹/۳). قرطبی نیز می‌نویسد: ابن‌عباس آیه ۳۵ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ناسخ آیه ۶۱ سوره انفال می‌داند (قرطبی، ۱۳۶۸: ۴۱/۸). قمی با استناد به روایتی از امام صادق علیه‌السلام بر این نسخ صحه گذاشته است (قمی، ۱۳۶۷: ۲۷۹/۱). علامه طباطبائی نیز به نقل این روایت بدون نقدی در رد یا اثبات این نظریه پرداخته است (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۴۳/۹). سبزواری نجفی و فیض کاشانی نیز حکم به نسخ آیه داده‌اند (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۲۹۷/۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۱۱۷۸/۲).

۲. بررسی و نقد دیدگاه قائلین به نسخ آیه ۶۱ سوره انفال با آیه ۳۵ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بررسی سندی روایات نسخ آیه ۳۵ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ذکر چند نکته لازم است:

الف. روایت منتسب به امام صادق علیه‌السلام در ادامه روایتی است که در تفسیر نعمانی ذکر شده است؛ نعمانی در سلسله سند روایت تفسیری خود شش راوی را نام می‌برد: از جمله «حسن بن علی بن حمزه» که

مصالح نباشد از آنجایی اسلام جنگ طلب نیست، حکم قبول صلح می‌باشد. ابو زهره، درباره چرایی این حکم می‌نویسد: بر مؤمنین لازم است وقتی کافران به صلح تمایل دارند، هرچند قوی و مسلط هستند، دعوت آنها را اجابت کنند؛ زیرا هدف اسلام رفع موانع دعوت است و اگر این هدف با صلح محقق شود آن را بر جنگ ترجیح می‌دهد ولی اگر مشرکین از روی تکبر تمایلی به صلح نداشته باشند پیش قدم شدن در مسأله صلح با آنها سبب جنگ می‌شود زیرا خشم کافر فروکش نکرده است (ابوزهره، بی تا: ۳۱۷۹/۱۳).

طبرسی، ۱۴۱۳: ۱۶۲/۹؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۳۶۷/۲؛ ابن جزئی، ۱۴۱۶: ۲۸۴/۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۷/۹؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۳۱۷/۵؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۸۰/۲۱؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۳۵۲/۲؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۴۸۹/۲۱؛ قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۰۲/۹؛ طنطاوی، بی تا: ۲۴۸/۱۳؛ سمرقندی، بی تا: ۲۹/۲۰؛ ابوزهره، بی تا: ۳۱۷۹/۱۳؛ ابن العربی، بی تا: ۱۴۴/۶. این گروه در رد ادعای نسخ آیه شریفه صلح، دیدگاه‌های مختلفی بیان کردند که در ادامه به بررسی نظرات آنها پرداخته می‌شود.

نهی از صلح در شرایط ضعف مسلمین و جواز صلح در صورت قتل کفار

شوکانی حکم آیه ۳۵ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ناظر بر منع مسالمت با کفار از روی ترس و ضعف می‌داند و آیه ۶۱ انفال را حاکم بر مسالمت با کفار به خاطر مصلحت اسلام از جمله قتل مسلمانان ذکر کرده است (شوکانی، ۱۴۱۴: ۳۶۷/۲). در نتیجه این تفسیر، مسلمانان از روی ضعف و سستی نباید کافران را به صلح دعوت کنند ولی اگر مصلحتی از جمله قتل نیروی نظامی باشد؛ استجابت دعوت صلح جایز است.

جواز صلح ابتدایی و نهی از صلح در شرایط قدرتمند بودن مسلمانان

ابن العربی بر طبق آیه ۶۱ سوره انفال پیشنهاد صلح از جانب مسلمانان را جایز می‌داند و نهی از مسالمت در آیه ۳۵ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ناظر بر منع مسالمت با کفار در حال عزت و قدرت برمی‌شمارد (ابن العربی، بی تا: ۸۷۶).

نهی از صلح ابتدایی و جواز صلح در صورت

برخی از مفسران شیعه بر این باور هستند که امر به پذیرش صلح در آیه «إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» مربوط به زمانی است که درخواست صلح از جانب کافر باشد و نهی در آیه «فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ» را منع از پیشنهاد دادن صلح به کافر می‌دانند (میبدی، ۱۴۱۲: ۱۹۶/۹؛ ابن جزئی، ۱۴۱۶: ۲۸۴/۲؛ طنطاوی، بی تا: ۲۴۸/۱۳؛ سمرقندی، بی تا: ۲۹/۲۰؛ ابوزهره، بی تا: ۳۱۷۹/۱۳). در میان مفسران اهل تسنن نیز گروهی قائل به این نظر هستند (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۱۴/۵؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۸۰/۲۱؛ قرشی، ۱۳۷۰: ۲۰۷/۱۰؛ قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۰/۹). از دیدگاه این گروه، وجه تمایز صلح مردود و صلح مقبول این است که پیشنهاد صلح از طرف کدام گروه مطرح می‌شود اگر مسلمانان باشند به دلیل آنکه از روی سستی و ضعف بوده است خداوند آن را منع کرده است تا به عزت و شرف مسلمانان خدشه‌ای وارد نشود ولی اگر کافر آن را پیشنهاد داد و تهدیدی برای

نهی از صلح در شرایط قدرت سپاه اسلام و جواز صلح در صورت قدرتمند بودن کفار

آیت‌الله خوئی نیز با اشاره به آیه شریفه نیرومندی و برتری مسلمانان را علت نهی آیه ۳۵ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از صلح با دشمن می‌داند و قبول صلح از جانب مسلمانان را جز در صورت قوی بودن کفار تجویز نمی‌کند (خوئی، بی‌تا: ۳۵۳-۳۵۲).

نهی از صلح ناظر بر منع مسلمانان از فرار و جواز صلح در صورت تمایل کفار

علامه مغنیه در جمع دو آیه فوق با این استدلال که آیه ۶۱ سوره انفال امر به صلح می‌کند با هرکسی که تمایل به صلح دارد و نهی در آیه ۳۵ محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم ناظر بر منع مسلمانان از فرار و شکست است به رد ناسازگاری دو آیه پرداخته است. برای روشن شدن دیدگاه تفسیری ایشان لازم است که دیدگاه اسلام درباره فرار از جنگ و جایگاه آن در فقه تبیین شود.

فرار از جنگ، سبب می‌شود که کافر به ضعف قوای مسلمانان پی ببرد و ضربات خود را به مسلمانان شدت بخشند که سستی در دین و ذلت و خواری برای مسلمانان به همراه دارد؛ از این رو، قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفُوا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ﴾ (انفال/۱۵)؛ ولی این نهی در آیه ﴿وَمَنْ يُولِجْهُمْ يُؤْمِدْ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَا وَاهُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (انفال/۱۶) در دو مورد استثنا شده است؛ بدین صورت که مجاهد رزمنده در راه خدا جان خود را رها کند و به جایی برود که برای جنگیدن محکم‌تر و مناسب‌تر باشد یا به گروه دیگر از رزمندگان بپیوندد که به یاری

هم نیاز دارند در غیر این صورت به غضب خدا گرفتار خواهد شد و جایگاه او جهنم خواهد بود (مغنیه، ۱۴۲۴: ۴۶۱/۳).

تبیین فقهی بحث این است که چنانچه مسلمانان نصف کافران یا بیشتر از نصف کافران باشند؛ فرار از جنگ حرام است، مگر در دو مورد ۱. کسی برای موقعیت بهتر در میدان جابه‌جا شود؛ ۲. کسی که می‌رود تا افرادی را جهت کمک در جنگ بیاورد.

علامه مغنیه با این دیدگاه که ممکن است صلاح در مقاومت باشد با وجود اینکه تعداد سپاه کافر سه برابر است و ممکن است صلاح در فرار و عقب‌نشینی از صحنه جنگ باشد، علی‌رغم اینکه تعداد سپاه مسلمانان چند برابر کافر است، حکم فقهی حرام بودن فرار از جنگ به‌جز در صورت دو برابر بودن ارتش کافر را رد می‌کند و با دادن حکم فقهی مبنی بر مخیر بودن فرمانده سپاه در فرار از جنگ یا مقاومت در میدان جنگ، تشخیص امر را به او واگذار می‌کند (مغنیه، ۱۴۲۴: ۴۶۱/۳). حال با توجه به فتوای فقهی مغنیه و حاکم کردن آن بر نظر ایشان درباره حکم آیه ۳۵ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌توان به این نتیجه رسید؛ فرار از کافر در صورتی که نظر فرمانده سپاه بر اساس مصالحی بر مقاومت کردن در میدان جنگ باشد به سستی و ضعف مسلمانان می‌انجامد. بر این اساس، خداوند در آیه ۳۵ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اله و سلم مسلمانان را از فرار در میدان جنگ در شرایطی که شواهدی بر پیروزی جبهه حق است منع می‌کند؛ بنابراین احتمالاً منظور ایشان از منع فرار از کافر در میدان جنگ، فراری است که خلاف مصلحت مسلمین باشد.

نهی از صلح در شرایط قدرت سپاه اسلام و جواز صلح قبل از شروع جنگ

در این دیدگاه شروط امرونهی مقید به قبل و بعد از شروع جنگ و قدرت نظامی سپاه اسلام ذکر شده است. آیت‌الله جوادی آملی امر به پذیرش پیشنهاد صلح در فضایی می‌داند که هنوز حمله‌ای نشده است و نهی از دادن پیشنهاد صلح یا قبول آن در پی اوج‌گیری جنگ و قرار گرفتن سپاه اسلام در آستانه پیروزی ذکر می‌کند. ایشان بر طبق سیاق آیات «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل/۱۲۵) و «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (عنکبوت/۴۶) که راجع به چگونگی دعوت و سخن گفتن با مشرکین و کفار است؛ نخستین گام در دعوت به سوی حق را استفاده از منطوق صحیح، موعظه و مجادله نیکو می‌داند و قتال را جز بعد از دعوت به توحید و عنادورزی کافر تجویز نمی‌کند و از آنجایی که بعد از شروع جنگ با کسب پیروزی‌هایی از طرف سپاه اسلام کافران شکست‌خورده با نیرنگ‌بازی پیمان صلح را پیش می‌کشند تا ارتش اسلام به پیروزی نهایی خود نرسد، در آیه ۳۵ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نهی از قبول و پیشنهاد صلح در صورتی است که ظهور نشانه‌های پیروزی داده شود (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۶۶۳/۳۲). ایشان با تمایز قائل شدن بین دو آیه مذکور حکم نسخ آیه ۶۱ سوره انفال را مردود دانسته است. وی امرونهی در انعقاد صلح با کافر اعم از پیش‌قدمی در صلح یا قبول آن از طرف کافر را مشروط به قدرت سپاه مسلمانان می‌داند. از دیدگاه ایشان، فلسفه منع از قبول صلح در آیه ۳۵

سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای خنثی‌سازی توطئه کافر شکست‌خورده در میدان جنگ می‌باشد؛ زیرا وقتی کافر شکست خود را نزدیک می‌بیند با دادن پیشنهاد صلح سعی بر آن دارد که طرف مقابل خود را از ادامه پیشروی منصرف کند و فتوحات طرف مقابل را محدود و مانع از رسیدن به پیروزی نهایی شود. از این رو ایشان امر به استجابت دعوت صلح قبل از شروع جنگ را در حکم آیه ۶۱ سوره انفال و نهی از انعقاد صلح در زمان نزدیکی به پیروزی در حکم آیه ۳۵ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌داند.

بررسی و نقد دیدگاه قائلین به رد نسخ آیه ۶۱ سوره انفال با آیه ۳۵ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با بررسی نظرات تفسیری مفسران فریقین در ذیل آیه ۶۱ انفال و ۳۵ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و انطباق دیدگاهشان با آیات قرآن این نتیجه‌گیری حاصل می‌شود:

الف. جنح به معنای گرایش همراه عمل است و اینکه با حرف «لام» متعدی شده است با آنکه در اصل با «الی» باید متعددی می‌شد؛ بیانگر آن است که قبول صلح از جانب مسلمانان مشروط به گرایش راستین کافر است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۶۵۸/۳۲). بر این اساس لفظ جنوح به معنای تمایل حقیقی به چیزی است و اعم از پیش‌قدمی و پیشنهاد است و چه بسا که کسی به چیزی مایل باشد، بدون آنکه آن را پیشنهاد کند؛ بنابراین تعبیر «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ» در آیه شریفه به معنای آن است که اگر آنان به صلح تمایل نشان دادند و آن را قبول کردند، پیامبر به آن تمایل نشان دهد و در آن هیچ اشاره‌ای به پیشنهاد و اینکه از کدام طرف باشد،

نشده است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۶: ۱۰۶). آیه ﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّغْبَ فَأَضْرِبُوا فُوقَ الْأَعْنَاقِ﴾ (انفال/۱۲) و آیه ﴿إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّقَاتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ﴾ (انفال/۴۴) و شأن نزول آیه ۶۱ سوره انفال بر این نظریه صحه می‌گذارند؛ بدین صورت که خداوند در جنگ بدر با کم نشان دادن تعداد دشمنان در نظر مسلمانان و انداختن رعب و وحشت در قلب دشمن (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۲۳/۹) سبب شد که سپاه قریش به صلح تمایل پیدا کنند ولی این تمایل را به ظاهر ابراز نکردند و پیامبر با علم به این شرایط روحی سپاه قریش، صلح را پیشنهاد داد که با مخالفت ابوجهل جنگ بدر آغاز شد (طبرسی، ۱۳۷: ۱۸۰/۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۹/۹؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۹۸/۷). بر طبق این تفسیر، حکم آیه شریفه بیانگر آن است که هرگاه دشمن به صلح تمایل نشان داد و مصلحت در صلح بود دلیلی ندارد که همچنان جنگ ادامه داده شود. در اینجا حکم بر جواز قبول صلح است که در مورد پیامدهای آن باید بر خدا توکل کرد.

ب) آیه ۶۱ انفال درصدد بیان اصل مشروع بودن صلح است شرط مشروع بودن صلح را تمایل کافر بیان می‌کند؛ زیرا اگر کافر تمایل به آن نداشته باشد، صلح ذلیلانه برقرار خواهد شد. و آیه ۳۵ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نهی از تسلیم در برابر کافر در شرایطی است که مصلحتی در پذیرش صلح نباشد و با قبول آن مصالحه مسلمانان در مخاطره بیفتد که این امر ناشی از سستی و ضعف در اراده مسلمانان است؛ زیرا آنچه متعلق نهی واقع شده است، ضعف در برابر

کافر و از دست دادن احساس ضعف و تردید در ادامه جهاد است و دعوت به صلح به عنوان نتیجه این ضعف و زبونی ذکر شده است که در حقیقت درخواست صلح از کافر از موضع ضعف می‌باشد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۶: ۱۰۸-۱۰۶). بنابراین، در این آیه از اصل دعوت به صلح نهی نشده است بلکه از سستی و زبونی و تحمل ذلت در برابر کافر نهی شده است حال این تحمل ذلت بسته به ظرف مکان و زمان، مصادیق متفاوتی را شامل می‌شود که گاه صلح ابتدایی از جانب مسلمانان در صورت قریب بودن پیروزی سپاه اسلام است (جوادی‌آملی، ۱۳۷۸: ۶۶۳/۳۲) یا عدم تمایل کافر به صلح و گاه استجابت دعوت صلح کافر در صورت برتر بودن سپاه اسلام می‌باشد (خویی، بی‌تا، ۳۵۲-۳۵۳؛ ابن عربی، بی‌تا: ۸۷۶/۶). در نتیجه، می‌توان در جمع آیات ۶۱ سوره انفال و ۳۵ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفت: حکم منع از صلح با کافر در شرایطی محقق می‌شود که مسلمانان از روی ضعف اراده با کافر مسالمت کنند ولی امر به مسالمت با کافر صحه‌ای بر اصل معاهده با کفار به شرط تأمین مصالحه مسلمانان و تمایل کافر مبنی به صلح است که در این صورت مسلمانان در عین تفویض امر به خدا باید هوشیارانه تحرکات کافر را رصد کنند و از نیرنگ آنها غافل نشوند.

۳. دیدگاه مفسرین فریقین در رفع تناقض از آیه صلح و آیه ۵۸ سوره انفال

در آیه سوره ۵۸ انفال خوف از خیانت کافر مجوزی برای نقض عهد از طرف پیامبر است در مقابل در آیه ۶۱ و ۶۲ انفال، خداوند پیامبر را مأمور به پذیرش

وجود نداشته باشد اما اگر از روی دلایل ظاهری به نیرنگ کافران یقین حاصل کرد، پیمان با آنها را نقض کند.

علامه طباطبائی آیه «وَإِنْ يَرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ»

(انفال/۶۲) را به منزله جوابی می‌داند برای سؤال اگر

تمایل کافر به صلح از روی خدعه باشد حکم استجاب دعوت صلح چیست؟ علامه توکل را سپردن کارها به دست خداوند بدون تلاش و کوشش خود بنده تعریف نمی‌کند بلکه بنده را موظف می‌کند در عین اینکه برای رسیدن به هدف همه اسباب ظاهری را رصد می‌کند و با تلاش و کوشش به راه خود ادامه می‌دهد ولی نباید امور مادی را به صورت مطلق بپذیرد بلکه باید راه را به خدا بسپارد (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۱۳/۹). وی در آیه

۵۸ سوره انفال، نقض عهد با کافر را در صورتی که علم

به خیانت کافر وجود داشته باشد واجب دانسته است

(طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۱۳-۱۱۴/۹)؛ زیرا وقتی اسباب

ظاهری دلالت بر خیانت کافر دارند، با توجه به اینکه

عقل انسان پیامبر درونی او می‌باشد هم از نظر شرعی و

هم عقلی غفلت از آن زیان‌بار هست که باید با توکل بر

خدا برطبق حکم عقل درونی انجام‌وظیفه کرد ولی

در صورتی که دلایل قطعی بر خیانت کافر نباشد فقط

احتمال خیانت باشد در این شرایط بنده با هوشیاری

حرکات و رفتار کافر را رصد می‌کند ولی از آنجایی که

عقل بشر محدود است نمی‌تواند برطبق داشته‌های ظنی

خود به نیت کافر بسنده کند. انسان در چنین مواردی

باید از خدای مطلق که بر نیت کافر آگاه است؛ استمداد

جوید و صلح را در صورت تمایل داشتن کافر بر طبق

امر خدا بپذیرد و کار را به او بسپارد؛ زیرا وی کفایت

صلح با توکل بر خدا حتی در صورت ظن به خیانت کافر کرده است. این آیات در ظاهر با هم متناقض هستند و مفسرین فریقین با رویکرد قرآنی خود به رفع این تناقض پرداخته‌اند که در ادامه دیدگاه تفسیری آنها بررسی می‌شود.

نسخ آیه صلح با آیه ۵۸ سوره انفال

اکثریت قریب به اتفاق مفسرین شیعه (طباطبائی،

۱۴۱۷: ۱۱۳-۱۱۴/۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۵۰۳/۳) و

همچنین اهل تسنن (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۹۱/۱۱؛

ابن عاشور، بی تا: ۱۵۰/۹) ذیل این آیه برای رفع تناقض

ظاهری راه نسخ را پیش نگرفتند آنها سعی کردند با

ادله قرآنی بین آیات جمع ببندند که در ادامه دیدگاه

مفسرین بررسی می‌شود.

عدم نسخ آیات و ناظر بودن هریک به شرایط خاص

با بررسی ظاهری آیات فوق‌الذکر ناسازگاری ظاهری

بین این دو آیه مشاهده می‌شود؛ ولی تفسیر دقیق از

آیات همان‌گونه که در قسمت مفهوم‌شناسی بیان شد.

خوف: علامت‌هایی از اینکه امری خطرناک و لازم

الاحتراز در شرف وقوع است ظاهر شود (طباطبائی،

۱۴۱۷: ۱۱۳/۹) و خدعه نیز به معنای فریب دادن فرد

به‌گونه‌ای که قرائن و شواهد مکر از طرف مقابل پنهان

باشد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۹۱/۱۱؛ ابن عاشور، بی تا

۱۵۰/۹) مشخص می‌شود که خداوند در آیه «وَإِنْ

يَرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ» با استفاده از

کلمه «خدعه» و در آیه «وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً

فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ» با استفاده از کلمه «خوف» مصالحه با کافر

را مشروط بر این می‌داند که دلایل قطعی بر نیرنگ آنها

باید به او واگذار کنیم) (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۹۱/۱۱).
ابن عاشور نیز نظر مفسر فخر رازی را تأیید می‌کند
(ابن عاشور، بی‌تا: ۱۵۰/۹).

بررسی و نقد دیدگاه مفسرین فریقین در رفع تناقض از

آیه صلح و آیه ۵۸ سوره انفال

نظرات مفسرین بیانگر آن است که دیدگاه‌های مفسرین
فریقین در رفع ناسازگاری آیات فوق‌الذکر اختلافی
دیده نمی‌شود و آنها معتقد هستند وقتی خداوند امر به
صلح می‌کند که در ظاهر امر خیانتی از جانب کافر
مسلمانان را تهدید نکند ولی به آنها هشدار می‌دهد که
امکان خدعه کافر بعد از قرارداد صلح است و مسلمانان
با تدبیر حکیمانه باید به گونه‌ای برخورد کنند که در
صورت ظهور علائمی مبنی بر نقض عهد کافر به ابطال
قرارداد اقدام کنند؛ ولی ظن به خیانت کافر چون دلیل
قطعی بر آن نیست، مانع از رابطه مسالمت‌آمیز با کافر
نمی‌شود بلکه با توکل بر خدا باید از فرصت پیش‌آمده
برای ترویج دین و خنثی‌سازی اهداف کافر استفاده
کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

در این نوشتار آیات به‌ظاهر متناقض صلح با تکبیه بر
آراء مفسرین مورد بررسی قرار گرفت و نتایج زیر
حاصل شد.

۱. برخی از مفسرین با استناد به روایات،
حکم به نسخ آیه ۶۱ سوره انفال داده‌اند. از آن طرف
مفسرانی که قائل به نسخ نیستند شروط متفاوتی برای
آیات قائل شدند که بعضاً آراء آنها منطبق بر بطن
آیات نیست از این رو نگارنده بر آن شد تا به بررسی

امور بندگان را می‌کند. بر این اساس، انسان باید در
انتخاب راه درست از عقل خود در بهره‌گیری از امور
ظاهری استفاده کند ولی چون عقل انسان ناقص است
برای رسیدن به هدف باید به عقل مطلق که خداست
تکیه کند.

علامه مغنیه با طرح این سؤال که چگونه
می‌توان میان این دو آیه جمع کرد؟ به پاسخ‌گویی به آن
می‌پردازد. ایشان در جواب به این پرسش می‌نویسد:
(در آیه ۵۸ سوره انفال خدا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
وسلم دستور داد که اگر از روی دلایل قطعی به نیرنگ
کافران یقین حاصل کرد پیمان با آنها را بشکند و به
دشمنان اعلام کند اما در آیه ۶۲ او را به مصالحه با
آنان مأمور می‌کند، مشروط بر اینکه دلایل قطعی بر
نیرنگ آنها وجود نداشته باشد و صرفاً احتمال آن برود،
هرچند در واقع قصد نیرنگ داشته باشند؛ در چنین
حالتی، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم با آنان برحسب
ظاهر رفتار می‌کند) (مغنیه، ۱۴۲۴: ۵۰۳/۳).

فخر رازی خوف را در دو قسم تقسیم می‌کند؛
ترسی که معلول آن عدم ثبات در مسأله و منازعه باشد
از امور ظاهری می‌داند و ترسی که از نفاق و تزویر
نشأت می‌گیرد را در حیظه امور معنوی جای می‌دهد.
وی با مبنا قرار دادن این استدلال که صلح بر پایه ایمان
وایمان بر پایه ظاهر است؛ امرونهی به صلح در آیات ۶۱
و ۵۸ سوره انفال را این‌گونه تبیین می‌کند: (امر به
شکستن عهد در مواردی است که در ظاهر امر، ترس از
خیانت کافر باشد ولی در صورتی که علت ترس خدعه
کافر باشد از آنجایی که امری باطنی است، نباید انعقاد
صلح را به آن معطوف کرد بلکه با توجه به «السَّمِيعُ
الْعَلِيمُ» بودن خداوند به ضمیر بندگان امر انعقاد صلح را

اقوال مفسرین بپردازد. دیدگاه برگزیده در ارتباط با آیات ۶۱ سوره انفال و ۳۵ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بدین شرح است:

روایاتی که نسخ آیه ۶۱ انفال را نقل می‌کنند؛ خبر واحد هستند و خبر واحد به اتفاق علمای علوم قرآنی در نسخ آیه اعتبار و حجیت ندارد. از نظر محتوایی نیز وجوب امر به صلح در آیه ۶۱ سوره انفال و نهی از آن در آیه ۳۵ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مستلزم شروطی است که مصلحت مسلمین را تضمین می‌کند، بدین‌صورت که آیه ۶۱ سوره انفال در بیان اصل مشروع بودن صلح، مشروط به تمایل دشمن است و آیه ۳۵ محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نهی از سستی و ضعف نشان دادن در انعقاد صلح می‌باشد که مصلحت مسلمانان را تهدید می‌کند از این‌رو حکم این دو آیه به دلیل اینکه بیانگر ظهور و استمرار در قانون نیستند از حیثه نسخ خارج می‌شوند. افزون بر این، حکم منع از صلح با کافر بسته به شرایط زمانی است گاه صلح در اوج قدرت سپاه است و گاه صلح در شرایط ضعف می‌باشد؛ در نتیجه به طور یکسان نمی‌توان حکم آیه ۳۵ سوره محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مشروط به امر واحد کرد بلکه عامل مصلحت که متغیر شناوری است تقیید آیه را مشخص می‌کند.

۲. آیات ۵۸ و ۶۲ سوره انفال شبهه تناقض را به دلیل دو حکم به‌ظاهر متمایز ایجاد کرده است. از جمع‌بندی و تحلیل دیدگاه مفسرین این نتیجه حاصل شد که با اگر دلایل قطعی دال بر خیانت کافر احراز شود نه‌تنها انعقاد صلح جایز نیست بلکه پیش‌قدم

شدن در نقض قرار داد واجب است زیرا خوف در آیه ۵۸ سوره انفال دال بر ترس از امور ظاهری است ولی در صورت سوءظن به دشمن و صرف احتمال خیانت بدون ادله قطعی برای اثبات خدعه دشمن امر به صلح با توکل بر خدا شده است زیرا خدعه امری باطنی است که ادله ظاهری بر آن حاکم نیست و انسان به دلیل علم محدود خود نمی‌تواند حکم قطعی به آن بدهد بلکه در صورت فراهم بودن شروط صلح، خداوند امر به صلح و واگذاری امر به علم خدا کرده است.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن العربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر (بی‌تا). *احکام القرآن*. بیروت: دار الجیل.
- ابن جزی غرناطی، محمد (۱۴۱۶ ق). *التسهیل لعلوم التنزیل*. بیروت: شرکت دار الارقم بن ابی الارقم.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا). *التحریر و الثنویر*. بی‌جا: بی‌نا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر. چاپ سوم.
- استادی، رضا (۱۳۸۳). *آشنایی با تفاسیر - به‌ضمیمه مسأله عدم تحریف قرآن و چند بحث قرآن*. قم: انتشارات قدس.
- ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۵۶). *روان جاوید*. تهران: برهان. چاپ سوم.

- جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۷). تفسیر تسنیم. قم: اسراء. چاپ دوم.
- حسینی خامنه‌ای، علی (پاییز و زمستان ۱۳۷۶). مهاده «ترک مخاصمه. آتش بس». ققه اهل بیت. شماره ۱۱ - ۱۲. ۱۰۶-۱۰۸.
- حسینی شیرازی، محمد (۱۴۲۴ ق.). تفسیر تقریب القرآن إلى الأذهان. بیروت: دار العلوم.
- خوبی، سید ابوالقاسم (بی تا). البیان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق.). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دار القلم.
- الزرقانی، محمد عبد العظیم (بی تا). مناهل العرفان فی علوم القرآن. بی جا: دار احیاء التراث العربی.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۰۶ ق.). الجدید فی تفسیر القرآن المجید. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- سمرقندی، نصر بن محمد (بی تا). بحر العلوم. بی جا: بی نا.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ ق.). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ ق.). فتح القدر. دمشق - بیروت: دار ابن کثیر. دار الکلم الطیب. چاپ اول.
- صالح، صبحی ابراهیم (۱۴۱۳ ق.). مباحث فی علوم القرآن. قم: منشورات الرضی. چاپ پنجم.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ ق.). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه. چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۳ ق.). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. محمدجواد بلاغی. تهران: ناصر خسرو. چاپ سوم.
- طنطاوی، سید محمد (بی تا). التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. بی جا: بی نا.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر فخر رازی (۱۴۲۰ ق.). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ سوم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق.). العین. قم: هجرت.
- فضل الله، سید محمدحسین (۱۴۱۹ ق.). تفسیر من وحی القرآن. بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر. چاپ دوم.
- فیض کاشانی، ملأ محسن (۱۴۱۸ ق.). الأصفی فی تفسیر القرآن. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ ق.). المصباح المنیر فی غرب الشرح الکبیر. قم: مؤسسه دار الهجرة. چاپ دوم.
- قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸ ق.). محاسن التأویل. بیروت: محمد جمال الدین قاسمی.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن. چاپ یازدهم.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۰). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ ششم.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ ق.). الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو.

- قمی. علی بن ابراهیم (۱۴۰۸ ق). *تفسیرالقمی*. قم: دارالکتاب. چاپ چهارم.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- معرفت، محمدهادی (۱۴۱۵ ق). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: مؤسسه النشر الاسلامیه. چاپ دوم.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ ق). *تفسیر الکاشف*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.